شهید قاسم سلیمانی | شهید سیدحسن نصرالله | شهید ابومهدی المهندس | شهید مصطفی چمران | شهید ادواردو آنیلی | شهید حسن شاطری | شهید حسن طهرانی مقدم | شهید حسین همدانی | شهید محسن فخری‌زاده | شهید صیاد شیرازی | شهید محسن حججی | شهید سیدمحمدباقر حکیم | شهید عماد مغنیه | شیخ ابراهیم زکزاکی | دکتر رمضان عبدالله | سردار ابراهیم محمدزاده

گفت‌وگو با سعید کریمی، مردم‌شناس و کارشناس مسائل راهبردی

ریشه‌های تاریخی و تمدنی تقابل غرب با ایران

در بخش اول این گفت‌وگو که دوشنبه ۲۷ مهر در صفحه تصویرروز منتشر شد، همراه با دکتر سعید کریمی (مردم‌شناس و کارشناس مسائل راهبردی) به راهبردها و زمینه‌های هنری و رسانه‌ای تقابل آمریکا و رژیم صهیونی با ایران از فتنه ۱۳۸۸ تا امروز - به‌ویژه جنگ‌های ۱۲ روزه و رمضان - پرداختیم. در بخش دوم این گفت‌وگو، به بهانه اظهارات اخیر مارکو روبیو، وزیر امور خارجه آمریکا، در یونان که جنگ امروز با ایران را ادامه نبردهای تاریخی از زمان هخامنشیان تاکنون معرفی کرد، به واکاوی این مسئله پرداختیم؛ با ما همراه باشید:

***به‌عنوان یک مردم‌شناس که در ضمن، در حوزه مسائل راهبردی هم مطالعه و پژوهش می‌کند، تحلیلتان از ریشه‌ها و زمینه‌های نزاع‌های دو سال اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران که تحت عناوین جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان (جنگ‌های تحمیلی دوم و سوم) شناخته می‌شوند چیست؟**

برای اینکه بتوانیم درک درستی از شرایط امروز انسان، جامعه و تمدن ایرانی داشته باشیم، نیازمند یک نوع «کروماتوگرافی معرفتی و ژئو اپیستمولوژیکال» و داشتن یک «تصویر بزرگ» هستیم. مسئله اساسی این است که غرب در طول تاریخ و خصوصاً تاریخ معاصر و با وجود رویکردها یا دولت‌های مختلف در کشورمان، همواره با ایران مشکل و چالش داشته است. حتی زمانی که با کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹ و آمدن رضاخان که نخستین‌بار در دوران جدید رسماً در جعل، قراردادن و تعیین قدرت و مقدرات سیاسی ایران ورود کردند، تا تغییر او و روی کار آوردن پسرش در جنگ جهانی دوم، و سپس با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاه فراری را مجدداً به مسند قدرت در ایران بازگرداندند، این تعارض حل نشد و منجر به انقلاب اسلامی ایران گشت. حتی پس از انقلاب، بنا بر تقابل نبود؛ وقتی آمریکا شاه را پذیرفت، برای مردم ایران خاطره خطر کودتای ۱۳۳۲ زنده شد که درست هم بود و در اسناد رسمی کارتر دستور کودتا را داده بود. پس از تسخیر لانه جاسوسی که امام انقلاب دوم آن را نامید، حضرت امام خمینی(ره) تعبیری دارند مبنی بر اینکه ذات امپریالیسم تغییرناپذیر است و ایشان با همان ادبیات مردمی تبیین کردند که «رابطه آمریکا با ما، رابطه گرگ‌ومیش است». گرگ از ذات خود دست برنمی‌دارد و طعمه نیز یا باید از خود دفاع کند یا از بین برود یا دیگر گوسفند نباشد.

***آیا این تقابل و کینه‌ورزی غرب با ایران، صرفاً ابعاد سیاسی و منطقه‌ای دارد یا ریشه‌های عمیق‌تری را شامل می‌شود؟**

این ریشه بسیار عمیق‌تر و فراتر از مسائل امروزی است. موضع‌گیری‌های چهره‌هایی همچون «لیندسی گراهام» و ابراز کینه‌ورزی‌های عجیبی که حتی تا آزمایش‌های ژنتیکی و بررسی ژنوم ایرانی پیش رفتند، ابعاد نژادی و تمدنی این کینه را آشکار می‌کند. آن‌ها صراحتاً از یک منازعه و درگیری ۲۳۰۰ یا ۲۴۰۰ ساله سخن می‌گویند؛ مقطعی که اصلاً اسلام هم وجود نداشته است! همین چند روز قبل وزیر امور خارجه آمریکا (مارکو روبیو) به آتن رفت و در یک سخنرانی رسمی بر این دعوای ۲۵۰۰ ساله غرب با ایران صحه گذاشت و به لشکرکشی خشایارشاه هخامنشی به یونان اشاره کرد و آمریکا را ادامه‌دهنده این منازعه معرفی نمود. البته ما نمی‌دانیم قسم حضرت عباس(ع) را باور کنیم یا دم خروس را! سال قبل نتانیاهوی جنایتکار سکه‌ای ضرب‌شده را منقوش به تصویر ترامپ در کنار کوروش هخامنشی به ترامپ پدوفیل هدیه داد. بالاخره هخامنشی‌ها و کوروش ایرانی اگر خوبند، چرا توهین می‌کنند و اگر بد هستند، چرا خودتان را برای قهرمان‌سازی به تمدن و بزرگان ایرانی می‌چسبانید؟ در کل تاریخ ۵ هزار ساله بنی‌اسرائیل و تاریخ غرب و آمریکای ۲۵۰ ساله یک انسان بزرگ، یک اسطوره، یک قهرمان ندارند که برای خودشان مصداق و مثال بیاورند و به آن بچسبند، برای آن هم وامدار تمدن ایران می‌شوند و خودشان را به کوروش کبیر هخامنشی ایرانیان می‌چسبانند؛ اما نشان دادند که انقلاب ایران در ادامه آن گذشته پرافتخار تمدنی است.

از منظر انسان‌شناسی و تاریخ، تقابل اصلی، تقابل تفکر ایرانی–توحیدی با تفکر شرک‌آلود و اساطیری یونانی و رومی است. امپراتوری هخامنشی و الگوی حکمرانی کوروش (که منابع مختلف تاریخی و دینی از او به‌عنوان فردی موحد یاد کرده‌اند) بر پایه اصل توحید و دفاع از مظلوم در برابر ظالم بنا شده بود. کوروش بیش از ۱۸۰ قومیت گوناگون را در سپاه خود داشت که نه از روی اجبار، بلکه با رضایت و بر اساس یک پیمان توحیدی برای او می‌جنگیدند. برخلاف روم و یونان یا صهیونیست‌های امروز که غیر خود را «بربر» یا «حیوان» (گویم) می‌دانند، تفکر ایرانی اقوام را یکسان و محترم می‌شمرد. تمدن هخامنشی موحد پایه در منازعات خود با شرک و ظلم مبارزه می‌کرد. حتی اگر کمبوجیه مصر را تصرف می‌کند، برای آنکه نظام فرعونی - طاغوتی آن را (پسامتیکسوم از دودمان بیست‌وششم مصر - سلسله سائیس) ساقط کند. هیچ‌کدام از پادشاهان هخامنشی ادعای خدایی نکردند و همگی خود را برگزیده از خدای یکتا - اهورامزدا - می‌خواندند که به عدالت و خدمت به مردمان بر همان سه محور پندار، گفتار و کردار نیک اعتقاد داشتند. یعنی شما می‌بینید غالبان همیشه این وحدانیت در مقابل شرک و طاغوت مبارزه می‌کرده و امروز هم عمق تمدنی منازعه همین منازعه حق و باطل، توحید و شرک، عدل و ظلم ادامه دارد.

***نقش «ژنوم فرهنگی» و ظرفیت پذیرش تمدنی ایران در طول تاریخ و پس از پیروزی انقلاب اسلامی چه بوده است؟**

ایرانی بودن، نژادِ بیولوژیک (DNA) نیست، بلکه با یک «ژنوم فرهنگی» پویا مواجه هستیم. برخلاف نازی‌ها یا جریان‌های قوم‌گرا (پان‌ترکیسم، پان‌عربیسم و پان‌کردیسم) که بر نژاد ژنتیکی تأکید دارند، فرهنگ ایرانی ظرفیتی فراگیر دارد؛ به‌طوری‌که کرد، ترک و عرب در کشورمان خود را ایرانی می‌دانند. همین ژنوم فرهنگی باعث شد که حتی پس از حمله اسکندر یا هجوم وحشیانه مغول‌ها، فاتحان نظامی در فرهنگ توحیدی این سرزمین هضم شوند و مغول‌ها خود به اسلام و فرهنگ ایرانی روی آوردند و ایران هیچ‌گاه تجزیه نشد.

غرب به‌خوبی از این قدرتِ اجماع‌سازی و ظرفیتِ ارتقای تمدنی ایران آگاه است. شما ببینید بعد از انقلاب دشمن همه گسل‌های هویتی - فرهنگی - دینی را بارگذاری کرده، مسلمان - غیرمسلمان، عرب - عجم، شیعه - سنی، کرد - فارس، بلوچ و لر، مازنی، تهرانی و... همه را سعی کرده با هم درگیر کند، چرا؟ چون هدف نهایی تجزیه و نابودی موجودیت فرهنگی تمدنی است به نام ایران از تاریخ بشریت.

شهید حاج‌قاسم سلیمانی مطرح می‌کردند، تا پیش از انقلاب اسلامی و پس از سقوط امپراتوری عثمانی و خنجری که با مسئله بیت‌المقدس بر پهلوی اسلام فرود آمد، جهان اسلام مدام در حال ضربه خوردن بود؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ورق برگشت و الگوی مقاومت احیا شد. عمق استراتژیک این دعوای تمدنی، نبرد دائمی توحید و شرک است که از گذشته تا به امروز ادامه دارد. حتی خود ایران هم در طول ۳۰۰ سال گذشته مدام تکه‌تکه از آن جدا کرده‌اند و یک تجزیه تدریجی در جریان بوده است. انقلاب اسلامی ایران و نظام جمهوری اسلامی با همه اشکالات (که در مسیر حرکت به سوی آن هدف رسیدن به جامعه مهدوی و امت واحده طبیعی هست، اگر نبود باید تعجب می‌کردیم) نه یک وجب خاک از دست داد و نه یک قوم، یک دین... حذف شد. همه چیزی که بود، ماند، حفظ شد، ارتقا داده شد. شاهدش چیست؟ اینکه در مقابل همه تلاش‌های دشمن در جنگ اخیر در مقابل همه دنیا (اسرائیل، آمریکا، اروپا و ناتو، شیخک‌های عربی منطقه) ایران ایستاد و حتی تنگه هرمز را بسته است و گلویشان را می‌فشارد.

***با توجه به تحولات کلان تاریخ و منازعات جهانی، وضعیت تقابل امپراتوری‌ها و خط‌کشی‌های منطقه‌ای را در دوره‌های مختلف چگونه تحلیل می‌کنید؟**

اگر بخواهیم نگاهی به دوره‌های پس از جنگ جهانی اول و دوم داشته باشیم، متوجه می‌شویم که عمده درگیری‌های آن دوران با امپراتوری عثمانی بود و پس از فروپاشی آن، خط‌کشی‌های مشخصی در منطقه شکل گرفت و غربی‌ها کشورزدایی‌ها و کشورزایی‌های جدیدی رقم زدند. تنها دو کشور ایران و مصر باقی ماندند. ایران تجزیه‌پذیر نبود، نه ممکن بود نه قابل تقسیم بین قدرت‌های پیروز. کشور مصر خاستگاه یک نظام طاغوتی فرعونی کهن را باقی گذاردند، چرا که مدل‌سازی امپراتوری‌های طاغوتی بر همان مدل است و اینکه جریان صهیونیسم بین‌الملل آن را برای بعدها که آن بعدهای امروز ما و طرح خاورمیانه جدید است که صهیون‌ها آن نظام فرعونی جهانی را از همین منطقه می‌خواهند بسازند. در مطالعات قرآنی و تاریخی، مصر جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چرا که برخلاف بسیاری از سرزمین‌ها، در تمدن فرعونیِ آن، ادعای خدایی انسان در زمین برای اولین‌بار مطرح شده است. فرعون صراحتاً خود را «ربّ‌اعلی» می‌نامید.

***ارتباط میان تمدن فرعونی مصر باستان و نظام سلطه در دنیای مدرن (به‌ویژه آمریکا و جریان صهیونیست) چیست؟**

آمریکای امروز مدل به‌روزشده همان نظام فرعونی است که ساخته صهیونیسم بین‌المللی است. بزرگ‌ترین ابلیسک‌های جهان در کنار کاخ سفید در آمریکا قرار دارد و رؤسای جمهور آمریکا در کنار آن قسم ریاست‌جمهوری را یاد می‌کنند. ابلیسک‌های مصر فرعونی در واتیکان، میدان کنکورد پاریس و... استفاده می‌شوند که نشان‌دهنده استمرار آن تفکر در دنیای غرب است. تمدن آمریکاییِ امروز در واقع نسخه به‌روزرسانی‌شده و تکامل‌یافته همانَ تمدن فرعونی است.

بنی‌اسرائیل بعد از خروج از مصر بر اثر آزار فراوان پیامبرشان از سوی موسی(ع) به بازگشت به مصر تبعید می‌شوند و موسی(ع) به آنان می‌گوید: اهبطوا الی مصراً. یعنی بازگشت به همان فرهنگ طغیانی فرعونی که این مسئله در دوران معاصر در صهیونیسم تبلور یافته است. شما اگر بنگرید، دقیقاً عملکرد نتانیاهو و ترامپ - اسرائیل و آمریکا - کاملا مانند نظام فرعون و فرعونی مصر باستان است. جریان یهود صهیونیست نیز در طول تاریخ خود همواره به دنبال احیای یک امپراتوری توجیه‌گر و تمامیت‌خواه بوده است و برای رسیدن به این هدف، از مؤلفه‌های تمدن‌های باستانی بهره می‌برد. با این حال، همان‌گونه که در سنت الهی و سرگذشت حضرت موسی(ع) وعده داده شده است، غلبه نهایی از آن توحید و مستضعفان خواهد بود و فرعون‌ها در نهایت در دَام تکبر خود نابود خواهند شد.

***الگوی جابه‌جایی قدرت و جاپا گذاشتن جریان‌های سلطه‌گر در کشورهای گوناگون (مانند انگلستان و آمریکا) بر چه اساس و پروتکل‌هایی پیش می‌رود؟**

در مرور تاریخ متوجه می‌شویم با یک نوع نمونه‌سازی و جابه‌جایی هدفمند مواجه هستیم. برای شناخت آن باید شبکه‌های زرسالاران یهودی را مطالعه کرد. خاندان‌های مدیچی، روچیلد این جریان‌ها ابتدا در یک حوزه اروپایی و مسیحی نفوذ می‌کنند و قدرت سیاسی را شکل می‌دهند و این قدرت‌ها بر سر استعمار سرزمین‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند و جنگ‌ها را ایجاد می‌کنند و از منافع آن سود می‌برند؛ در تاریخ صهیونیسم و یهود زمانی به سراغ انگلستان رفتند و سال‌ها با پشتوانه مالی خود، انگلستان را قدرتمند ساختند. تقریباً تمامی جنگ‌های صلیبی و بعد رنسانس و سپس جنگ‌های جهانی اول و دوم زاییده همین شبکه زرسالاری است. سپس با ایجاد درگیری میان قدرت‌ها، زمینه‌های انتقال مرکزیت را فراهم کردند. این روش‌ها دقیقاً همان پروتکل‌های فرعونی و شیطان برای کنترل جوامع است. این جنگ‌ها تا همین امروز ادامه دارد و جنگ اخیر آمریکا و اسرائیل نیز ادامه همین روند است. پیشنهاد می‌دهم مخاطبان کتاب‌های شبکه زرسالاران یهودی و پارسی - و جهانی را مطالعه کنند.

شعار معروف «تفرقه بینداز و حکومت کن» که امروز به نام انگلستان شناخته می‌شود، ریشه در همین الگوی فرعونی دارد. قرآن کریم می‌فرماید فرعون مردم را گروه‌گروه می‌کرد تا میان آن‌ها اختلاف بیندازد. مشکل فرعون با بنی‌اسرائیل آن زمان نیز بر سر یکتاپرستی آن‌ها بود؛ زیرا تفکر حضرتِ یعقوب(ع) و حضرت یوسف(ع) بر پایه توحید بنا شده بود.

***انتقال مرکزیت قدرت از اروپا به آمریکا و تلاش برای برپایی «خاورمیانه جدید» چه ارتباطی با این پروتکل‌های فرعونی دارد؟**

پس از فروپاشی قدرت‌های اروپایی در جنگ جهانی دوم - که حاصل همان ایجاد درگیری میان خاندان‌ها بود - این جریان مرکزیت خود را به آمریکا منتقل کرد، آمریکایی که پس از کشف آن پایگاهی برای استعمار دولت‌های اروپایی بود. آن‌ها با نفوذ در جامعه و ساختار سیاسی آمریکا، این کشور را به ابرقدرت تبدیل کردند و حتی در تولیدات فرهنگی خود (مانند کاراکتر «کاپیتان آمریکا» یا مجموعه فیلم‌های «اونجرز») این پیام را القا کردند که قدرت آمریکا ساخته و پرداخته آن‌هاست. آمریکا پس از فروپاشی شوروی در جنگ سرد تلاش کرد امپراتوری جهانی‌اش را ایجاد کند و این جنگ فعلی با ایران در حقیقت آخرین مرحله آن است. اگر ایران شکست می‌خورد، پروژه‌شان کامل می‌شد؛ اما تاکنون موفق نشده‌اند و ورق برگشته است.

پس از این شکست، آمریکا در معرض افول و یک فروپاشی قرار گرفته است. آغاز آن جهانی‌سازی هژمونی آمریکا با واقعه ۱۱ سپتامبر و فروپاشی برج‌های دوقلوی تجارت جهانی آغاز شد که زمینه حضور آمریکا در خاورمیانه را فراهم کرد. پیش از آن، جرج بوش پدر پس از فروپاشی شوروی سابق از نظم نوین جهانی سخن گفت. پس از حضور آمریکا در عراق و افغانستان، جرج بوش پسر ایران را محور شرارت نامید و جنگ اصلی با ایران را کلید زدند. در جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله و اسرائیل، خانم کاندولیزا رایس، مشاور امنیت ملی آمریکا، گفت این آغاز خاورمیانه جدید و این جنگ‌ها درد زایمان آن است. هدف نهایی آن‌ها از طرح «نظم جدید جهانی» و «خاورمیانه جدید»، انتقال مرکزیت ثروت و قدرت به منطقه خاورمیانه است تا بر منابع انرژی و موقعیت ژئوپلیتیک جهان مسلط شوند. یعنی همان جریان شبکه زرسالاران جهانی در حال جهانی‌سازی مدل آمریکایی با محوریت و مرکزیت کهن خاورمیانه هستند؛ چیزی که تحت عنوان اسرائیل بزرگ نامیده‌اند.

حمایت‌های بی‌چون‌وچرا و هزینه‌های سنگین آمریکا از اسرائیل - که حتی بایدن زمانی گفت «اگر اسرائیلی وجود نداشت باید آن را می‌ساختیم» - دقیقاً همین نگاه فرعونی برای تثبیت حاکمیت بر این منطقه است. در این میان، برخی حاکمان منطقه نیز با فریب‌خوردن از این «بهشت شداد»، الگوی توسعه خود را نه بر اساس اسلام، بلکه به‌عنوان «اروپای آینده» تعریف می‌کنند. در حقیقت آن شبکه زرسالار است که روح آمریکاست و آن را تسخیر کرده و در جهت پروژه خود به‌کار گرفته است.

***در برابر این الگوهای استکباری، چرا تمدن ایرانی و الگوی حکمرانی آن تا این حد مورد توجه و مطالعه قدرت‌های جهانی قرار دارد؟**

در برابر جریان‌هایی که درصدد احیای امپراتوری‌های گذشته (مانند تلاش ترکیه برای احیای عثمانی یا سعودی‌ها برای بازسازی الگوی خلافت عباسی) هستند، تمدن ایرانی تنها الگویی است که بر پایه یک خاستگاه عمیق توحیدی بنا شده است. امروز شما سخنان بسیاری از متفکران را می‌بینید که ایران و مقاومت آن را سنگر و مقاومت برای انسانیت و بشریت می‌نامند. متأسفانه در جامعه مطالعه به‌شدت کم است. مردم کشوری با بیش از ۱۰ هزار سال سابقه تمدنی می‌بایست روزانه در طولِ عمر هر فرد یک ساعت تاریخ بخواند تا بتواند درک نسبتاً مناسبی از امروز و آینده داشته باشد. برای همین شاید ما در ایرانیان منازعه را به یک جنگ ساده صرفاً به‌خاطر نفت یا دعوای سیاسی تقلیل‌یافته ببینیم، در صورتی که در بزرگ‌ترین منازعه تاریخی بشریت قرار داریم که نتیجه آن سرنوشت آینده جهان را مشخص خواهد کرد.

جالب است بدانید ۱۹ سال قبل در نخستین سفر ولادیمیر پوتین به ایران، وی در پرسشی درباره فرهنگ و تمدن ایران می‌گوید: «تاریخ ایران به‌عنوان بخشی از تاریخ جهان و به‌عنوان یک قدرت جهانی همیشه مورد علاقه من بوده، ایران کشوری بوده که از خاورمیانه تا هند و بخشی از شوروی سابق جزو خاک آن بوده است. ایران محل پیدایش مذهب اصلی و پایه زرتشتی بوده و به گفته متخصصان در آینده میعادگاه اصلی مسیحیت و یهودیت و اسلام خواهد بود. پس می‌شود گفت که تاریخ دو کشور حاکی از وجود ریشه‌های بسیار عمیق همکاری‌های وسیع مردم ما هستند. من معتقدم این روابط از آنچه متخصصان ما می‌گویند عمیق‌تر هست. این موضوع که ما همیشه می‌توانیم یکدیگر را درک کنیم و درخصوص مشکلات به توافق برسیم. مرهون همین حقیقت است.»

ولادیمیر پوتین شخصیتی است که از دل ساختارهای اطلاعاتی (کاگب) رشد کرده و به پشت‌پرده سیاست جهان دسترسی دارد. او کسی است که روسیه را پس از فروپاشی بازمهندسی کرد و قدرتش را احیا نمود. او در دیدارهایش با رهبر شهید انقلاب رفتار بسیار خاص و متفاوتی نشان می‌داد که در برخوردش با سایر رهبران و رؤسای جمهور جهان دیده نمی‌شود. وقتی آن قرآن قدیمی را برای رهبری شهید هدیه آورد، حاوی این پیام بود که روسیه ایران اسلامی و شما را به‌عنوان قلب اسلام می‌شناسد. پوتین حتی صراحتاً به مسئولان کشور تأکید کرده بود که «شما قدر رهبر خود را نمی‌دانید». این نشان می‌دهد که او به‌عنوان یک فرد هوشمند و آگاه، قدرت و تأثیرگذاری رهبری ایران را در سطح جهانی به‌خوبی درک کرده و نفوذ تمدنی ایران را تحسین می‌کند. چین هم همین نگاه را دارد. برای همین است که هر دو کشور قرارداد راهبردی همکاری ۲۵ ساله با ایران امضا کردند، چرا که هر دو می‌دانند تنها با کمک ایران است که می‌توانند در برابر این جریان جهانی‌سازی قدرت و ثروت بایستند. همان جریان‌های وابسته به غرب و فاسد و خائن به کشور باعث شده‌اند این دو قرارداد در طی این سال‌ها لاک‌پشتی حرکت کند و در نهایت دیدیم هر دو قرارداد به همت و تدبیر رهبری شهید وارد فاز عملیاتی شد. هنوز هم البته آن جریان وابسته چوب لای چرخ این کار می‌گذارد و می‌خواهد ایران را به راه تسلیم به آمریکا بکشاند.

***چرا غرب و دشمنان انقلاب اسلامی با وجود طراحی‌های متعدد، در نبرد علیه جمهوری اسلامی ناکام می‌مانند؟**

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، غرب از تمام ابزارها شامل کودتا، جنگ هشت‌ساله و تحریم‌های سنگین استفاده کرد. پس از اشغال عراق و افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ نیز هدف اصلی ورود به ایران بود، اما درگیرشدن در آن تجربه باعث شد متوجه شوند جنگ نظامی مستقیم علیه کشوری که هشت سال مقاومت کرده، کارساز نیست.

علت اصلی ناکامی دشمن علی‌رغم برتری مادی پایه راهبردی آنان، در سطح دکترینال و معرفتی دچار شکست می‌شوند، اساساً آنان از درک و فهم عمق قدرت ایران اسلامی عاجزند. آن‌ها متوجه نیستند که جمهوری اسلامی بر پایه دو ستون اصلی استوار است: رهبری مبتنی بر اصل ولایت اسلامی و قرآنی و پشتیبانی مردم مسلمان ولایی. تمام فشار اقتصادی و تحریم‌های آن‌ها برای هدف قرار دادن «مردم» و گسستن انسجام اجتماعی طراحی شده است تا جامعه را علیه نظام بشورانند؛ اما تا زمانی که این پیوند و انسجام وجود دارد، در حوزه نظامی نیز کاری از پیش نخواهند برد. در این سال‌های اخیر رهبری شهید مثال‌های بسیاری از داستان بنی‌اسرائیل و فرعون در قرآن سخن می‌گفتند. همه مشکل فرعون تکبرش بود و عدم درک عمق قدرت الهی پشتیبان موسی(ع). خداوند حتی برای نابودکردن فرعونیان هیچ عذابی نفرستاد. فرعون به‌واسطه تکبرش در مسیری رفت که برای آنان نبود و زمانی که آن راهی که برای بنی‌اسرائیل باز شده بود بسته شد، فرعونیان در جایی بودند که نمی‌بایست بودند. اگر بنی‌اسرائیل را دنبال نکرده بودند، زنده می‌ماندند! اما طنز ماجرا آنجاست که شناکردن بلد نبودند و غرق شدند! خداوند جوری آن متکبر را با تحقیر نابود کرد که نشان دهد حتی در حد یک عذاب فرستادن نیز برای آن‌قدر قدرت‌های استکباری ارزش قائل نیست.

***دشمن در شرایط کنونی چه استراتژی و اهداف سه‌گانه‌ای را برای ایجاد گسست در کشور دنبال می‌کند؟**

دشمن که از مواجهه مستقیم نظامی نتیجه‌ای نگرفته، اکنون سناریوی ایجاد گسست و تفرقه داخلی را در سه محور اصلی دنبال می‌کند: یک - ایجاد شکاف و تعارض میان مسئولان: دامن‌زدن به اختلافات سیاسی و ایجاد دوقطبی در میان تصمیم‌گیرندگان کشور. دو - ایجاد شکاف در بدنه جامعه: قطبی‌سازی مردم در برابر یکدیگر و برهم‌زدن انسجام و همبستگی اجتماعی. سه - ایجاد شکاف میان مردم و دولت: بی‌اعتمادکردن جامعه نسبت به مسئولان با انتشار اخبار راست و دروغ و شایعه‌پراکنی‌های گسترده.

هدف نهایی آن‌ها این است که با بهره‌گیری از این سه ضلع، جامعه را به نقطه التهاب برسانند و زمینه‌ساز دخالت‌ها یا فشارهای بیشتر شوند. بمب اصلی دشمن که الان با آن در حال بمباران ماست، ترس است. ترس باعث تغییر محاسبات مسئولان و ملت‌ها می‌شود و آنان را بدون شلیک یک گلوله تسلیم می‌کند و پیروزی ارزان را به دشمن هدیه می‌کند. اما اگر یک ملت اعتقاد به الله‌اکبر داشته باشد، ترسی از هیچ قدرتی ندارد. ما هر طور و هر قدر به خدا ایمان داشته باشیم، خداوند هم همان‌طور برایمان عمل می‌کند.

***علت خطای محاسباتی برخی مسئولان در مواجهه با دشمن و وارونه‌سازی مفاهیمی مانند «جنگ‌طلبی» و «صلح» چیست؟**

متأسفانه گاهی نوع رفتار و موضع‌گیری برخی مسئولان به‌گونه‌ای است که انگار در موضع ضعف یا تحت تهدید قرار دارند. در حالی که ملت و نیروهای دفاعی کشور در برابر تهاجم و جنایات دشمن ایستادگی کرده و از منافع ملی دفاع نموده‌اند، جابه‌جایی عجیبی در مفاهیم رخ می‌دهد؛ به‌طوری که مدافعان کشور، «جنگ‌طلب» نامیده می‌شوند و دشمن جنایتکار، «خواهان صلح» جلوه داده می‌شود!

این وارونه‌سازی مفاهیم و تغییر جایگاه ظالم و مظلوم، حاصل فعالیت جریان‌های نفوذی است؛ جریان نفوذی که رهبری شهید از سال ۹۳ چندین‌بار هشدار جدی بودن آن را دادند. ما در دی‌ماه ۱۴۰۴ بنا به سخن محکم رهبری شهید با یک کودتای تمام‌عیار مواجه بودیم. رهبری شهید از بار معنایی کلمات اطلاع کامل دارند، کودتا یعنی یک جریانی گروهی در داخل با دشمن همکاری و هماهنگی دارد که شهید لاریجانی در مصاحبه‌اش از این جریان یاد می‌کند که حتی رؤسای آنان در آمریکا و اسرائیل بعد از شکست در جنگ اینان را تهدید کرده‌اند که در صورت عدم همکاری برای تسلیم یا شکست ایران آنان را افشا کرده و لو خواهند داد، این است که می‌بینید برخی در ایران کنسول اسرائیل و آمریکا شده‌اند! همچنین مواجه با اختلال شدید در دستگاه محاسباتی برخی از مسئولان و نخبگان شده‌ایم. دشمن به‌هیچ‌وجه دنبال صلح واقعی نیست، بلکه از هر پالس ضعفی برای تحمیل انفعال و تسلیم بهره می‌برد که ایران را نابود و تجزیه کند. برای عبور از این شرایط، ضروری است که موضع‌گیری‌های دیپلماتیک و رسانه‌ای کشور بر پایه اقتدار، هوشمندی و شناخت دقیق سناریوهای دشمن تنظیم شود.

***هدف اصلی جریان نفوذ و سرویس‌های غربی از ترورهای دوقلو و هدف قرار دادن ساختار رهبری چه بوده است؟**

دشمن وقتی متوجه شد توان فروپاشی مستقیم یا موفقیت در جنگ‌های منطقه‌ای را ندارد، روی یک استراتژی خطرناک تمرکز کرد: «ترورهای دوقلو و هدف قرار دادن لایه‌های تداوم‌بخش رهبری». ترور هم‌زمان شخصیت‌هایی مانند حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی‌المهندس زمانی رخ داد که اگر کرونا به‌وجود نمی‌آمد، این جنگ از آنجا ادامه می‌یافت، چرا که ترامپ چندی پیش گفت ژنرال سلیمانی فرد بسیار مهمی بود. اگر او زنده بود، ما نمی‌توانستیم این کارها را انجام دهیم، یعنی که بنا بود این جنایت‌ها را انجام دهند. یا شهید رئیسی و امیرعبداللهیان که باعث تغییر دولت در ایران شد که نظر دشمن این بود اولاً جانشین احتمالی رهبری را حذف کند، ثانیاً دولتی که نگاه تسلیم‌شدنی به آمریکا دارد بر سر کار بیاید. عملیات پیجری و ترور سیدحسن نصرالله و جانشین ایشان برای آن بود که از نظر نتانیاهو حزب‌الله و سیدحسن نصرالله محور محورها بود.

ترامپ می‌گوید دوبار رهبران ایران را ترور کرده‌ام. منظور از رهبران افراد سطح راهبردی است؛ یعنی سطح رهبری و ریاست‌جمهوری. شما کافی است بنگرید بعد از شهادت شهید رئیسی ورق در جبهه مقاومت برگشت. یعنی دشمن در فاز نخست دولت را در ایران می‌خواست تغییر دهد؛ ضمن اینکه شهید رئیسی یکی از گزینه‌های جانشینی رهبری هم محسوب می‌شد. حد فاصل شهادت شهید رئیسی تا انتخابات ایران اتفاق خاصی نیفتاد، اما درست در روز نخست ریاست‌جمهوری دکتر پزشکیان، ترور اسماعیل هنیه، رهبر خط اول مقاومت، انجام شد. این ترور پیام خاصی داشت، چرا که همان زمان حدود ۱۸۰ هیئت دیپلماتیک در تهران بودند و اسرائیل امنیت ملی ما را نشانه گرفته بود و دیگر اینکه می‌خواستند ببینند شدت و سرعت پاسخ در وضعیت دولت جدید چیست.

آمریکایی‌ها با فریب دستگاه سیاست خارجی ما وعده آتش‌بس در غزه را دادند که از بنیان دروغ بود، مانند بقیه وعده‌هایشان. در آستانه سفر رئیس‌جمهور ایران به سازمان ملل عملیات پیجری را انجام دادند تا بدنه عملیاتی حزب‌الله را دچار شوک کنند تا راحت بتوانند ترور سیدحسن نصرالله و جانشینش را انجام دهند. درست هم‌زمان با سخنرانی نتانیاهو دستور ترور سیدحسن نصرالله را انجام دادند. روز قبلش در مصاحبه با آقای ظریف درباره پاسخ ایران درباره عملیات پیجری از او پرسیدند. وی پاسخ داد حزب‌الله توانایی دفاع از خودش را دارد! این پاسخ بدی بود و تلویحاً یعنی ایران ورود نمی‌کند، همین پالس اشتباهی بود که اسرائیل به خودش اجازه داد دست به ترور سیدحسن نصرالله و بقیه بزنند. جالب اینکه بعد ترور سیدحسن نصرالله اولین پیام را نیز خود آقای ظریف داد، چرا که خودش فهمید چه اشتباهی کرده است و خواست خود را از شماتت بعدش دور کند.

نتانیاهو قبل و بعد از جنگ ۱۲ روزه چندین‌بار مثلاً با مردم ایران صحبت کرد و ترجیع‌بند سخنانش زن زندگی آزادی بود. پروژه زن زندگی آزادی اگر در زمان ترامپ بود، این جنگ‌ها همان زمان رخ می‌داد، منتها دولت بایدن زیر بار مداخله نظامی نرفت. بعد از جنگ رمضان هم اوباما و هم بایدن به فشارهای نتانیاهو برای مداخله نظامی علیه ایران و عدم پذیرش آنان تأکید کردند. بعد از جنگ ۱۲ روزه، مسیح علی‌نژاد که خودش را مدیر پروژه زن زندگی آزادی می‌دانست، گفت نتانیاهو ما را ۲۰ سال عقب انداخت؛ باید می‌گذاشت فضای داخلی شلوغ می‌شد و سپس این عملیات نظامی را انجام می‌داد.

یعنی مشاهده می‌کنیم ما با یک طرح بزرگ مواجه‌ایم که هدف نهایی آن فروپاشی، تجزیه، نابودی و ایجاد یک بالکانیزاسیون قومی - فرقه‌ای است که تا ۳۰ سال آینده ادامه داشته باشد و لااقل ۲۰ میلیون کشته بر جای بگذارند. شعار اسرائیل این است: بگذار ایرانی ایرانی را بکشد. هدف نهایی جریان نفوذ داخلی و کودتاچی و سرویس‌های خارجی این بود که با ایجاد خلأ در ساختار رهبری، زمینه را برای گسست داخلی و ایجاد «خلأ قدرت» فراهم کنند تا در آشوب‌های بعدی، جریان نفوذی در نقش منجی ظاهر شود. اما تدبیر رهبری و هوشمندی نهادهای تصمیم‌ساز (به‌ویژه در عملکرد مجلس خبرگان) باعث شد که خنثی‌سازی این سناریو به بهترین شکل ممکن رخ دهد و تداوم مسیر راهبردی نظام بدون انقطاع حفظ شود. و پیش‌بینی رهبری شهید مبنی بر بعثت مردم برای دفاع از کشور رخ داد که مایه تعجب و تحسین جهانیان شده است.

> مسئله ایران و تمدن اسلامی، یک رویداد مقطعی نیست؛ بلکه ریشه در یک سنت تاریخی و بشارت قرآنی دارد... در برابر جریان‌هایی که درصدد احیای امپراتوری‌های گذشته (مانند تلاش ترکیه برای احیای عثمانی یا سعودی‌ها برای بازسازی الگوی خلافت عباسی) هستند، تمدن ایرانی تنها الگویی است که بر پایه یک خاستگاه عمیق توحیدی بنا شده است... جامعه ایرانی امروز به سطحی از رشد و بلوغ رسیده که توانایی تولید، انتخاب و پشتیبانی از رهبری تراز اسلامی را دارد. این همان «بعثت تمدنی» است که ایرانیان را به میعادگاه و نقطه پیوند امت اسلامی و میعادگاه ادیان و آزادگان جهان تبدیل می‌کند.

> ریشه تقابل و کینه غرب نسبت به ایران بسیار عمیق‌تر و فراتر از مسائل امروزی است. موضع‌گیری‌های چهره‌هایی همچون «لیندسی گراهام» و ابراز کینه‌ورزی‌های عجیبی که حتی تا آزمایش‌های ژنتیکی و بررسی ژنوم ایرانی پیش رفتند، ابعاد نژادی و تمدنی این کینه را آشکار می‌کند. آن‌ها صراحتاً از یک منازعه و درگیری ۲۳۰۰ یا ۲۴۰۰ ساله سخن می‌گویند... همین چند روز قبل وزیر امورخارجه آمریکا (مارکو روبیو) به آتن رفت و در یک سخنرانی رسمی بر این دعوای ۲۵۰۰ ساله غرب با ایران صحه گذاشت و آمریکا را ادامه دهنده این منازعه معرفی نمود.

***خاستگاه قرآنی و تمدنی «بعثت و امامت جهانی ایرانیان» در نظریه ولایت فقیه چیست؟**

مسئله ایران و تمدن اسلامی، یک رویداد مقطعی نیست؛ بلکه ریشه در یک سنت تاریخی و بشارت قرآنی دارد. در قرآن کریم و روایات معتبر حتی اهل سنت به آیاتی اشاره شده که پیامبر اکرم(ص) در پاسخ به پرسش اصحاب درباره قومی که در قرآن گفته شده مبعوث می‌شوند تا رسالت دین اسلام را خداوند به آنان می‌دهد، هم خداوند دوست‌شان دارد و هم آنان خداوند را دوست دارند و جایگزین، دست بر شانه سلمان فارسی نهادند و فرمودند: «اگر ایمان در ثریا باشد، مردانی از سرزمین فارس به آن دست خواهند یافت». (در صحیح بخاری و مسلم)،

این انتقال و اخذ دین، فرآیندی ۱۴۰۰ ساله را طی کرد. یعنی اگر بعد از پیامبر(ص) امامان بلافصل بر مصدر حاکمیت جامعه اسلامی می‌رسید، حدود ۳۰۰ سال می‌شد و جامعه رشید می‌شد و رابطه امامت و امت واحده رقم می‌خورد. جامعه توانایی تولید و انتخاب رهبری تراز خودش را داشت؛ یعنی همان‌طور که بعد از پیامبر(ص)، خاتمیت رقم خورد و امامت معصوم(ص) شروع شد، بعد از امام دوازدهم(ع)، امامت معصوم خاتمه می‌یافت. آنگاه رهبری جامعه چه شاخصه‌ای باید می‌داشت؟ محوری‌ترین شاخصه رهبر تراز فقه دین بود؛ بنابراین حتماً به ولایت فقیه جامع‌الشرایط می‌رسیدیم. اما با توجه به رخدادهای تاریخی ۱۴۰۰ سال طول کشید تا در نظریه ولایت فقیه امام خمینی(ره) به ظهور برسد. از این جهت بود که امام راحل(ره) فرموده بود ولایت مطلقه فقیه ادامه ولایت رسول‌الله(ص) و امامان است. جامعه ایرانی امروز به سطحی از رشد و بلوغ رسیده که توانایی تولید، انتخاب و پشتیبانی از رهبری تراز اسلامی را دارد. این همان «بعثت تمدنی» است که ایرانیان را به میعادگاه و نقطه پیوند امت اسلامی و میعادگاه ادیان و آزادگان جهان تبدیل می‌کند.

***در مواجهه با تقابل موضعی و تکبر استکبار جهانی (به‌ویژه رفتارهای ترامپ)، تکلیف دیپلماسی و رفتار مسئولان چیست؟**

در منطق اسلام و سنت نبوی، یک اصل اساس وجود دارد: «التَّکَبُّرُ مَعَ الْمُتَکَبِّرِ عِبَادَةٌ» (تکبر در برابر فرد متکبر، عین عبادت است). هنگامی که با دشمنی خودشیفته، سلطه‌جو و متکبر مثل ترامپ مواجه هستیم، هرگونه پالس انفعال، اظهار ضعف یا خواهش برای توافق، یک خطای بزرگ محاسباتی است.

برخی تصور می‌کنند با رفتار لبخندگونه یا کوتاه‌آمدن یا در اختیار گذاشتن منابع و منافع مادی می‌توان دشمن متکبر و استکبار جهانی را رام کرد، در حالی که ایستادگی و اقتدار، تنها ابزاری است که دشمن را عقب می‌راند. دشمن وقتی متوجه می‌شود ملت ایران در نبرد نهایی تحمل و ایستادگی کرده و ضربه متقابل را وارد می‌سازد، از درون دچار فروپاشی محاسباتی می‌شود. اقتدار ملی و ایستادگی بر مبانی توحیدی، تنها راه عزتمندانه برای شکست‌دادن غرور و تکبر استکبار در عرصه بین‌المللی است.

***مواجهه راهبردی رهبری نظام با پیشنهادات و میانجی‌گری‌های طرف‌های غربی (از جمله ارسال نامه توسط شینزو آبه از سوی ترامپ) بر چه منطقی استوار بوده است؟**

امام راحل و رهبری نظام همواره مواجهه‌ای کاملاً هوشمندانه و مقتدرانه با طرف‌های غربی داشته‌اند. برای نمونه، در ماجرای سفر شینزو آبه که نامه‌ای از طرف ترامپ آورده بود، رهبری صراحتاً فرمودند که ترامپ را شایسته مبادله هیچ پیامی نمی‌دانند و نامه‌اش را دریافت نکردند. هیچ تحلیلگری جز رهبری شهید دقت این را نداشت که ترامپ رئیس دولت کشور بازنده جنگ جهانی دوم و تسلیم محض آمریکا بعد از حملات اتمی به آنان را به‌عنوان پیک انتخاب کرده بود. فلذا مشخص بود محتوای نامه چیست. این برخورد، مصداق بارز تحقیر طرف متکبر بر اساس قاعده «التَّکَبُّرُ مَعَ الْمُتَکَبِّرِ عِبَادَةٌ» بود.

ترامپ به‌عنوانِ یک شخصیت خودشیفته، بر اساس محاسبات مادی تصور می‌کرد می‌تواند دیگران را وادار به تسلیم کند. اما مواجهه نظام اسلامی بر پایه اقتدار نشان داد که جبهه مقاومت هیچ بیعتی با استکبار نخواهد داشت و همین سیلی‌های مقتدرانه، معادلات روان‌شناختی دشمن را به هم ریخت.

***از منظر روان‌شناسی سیاسی و تحلیل رفتار شناختی، مسئولان در مواجهه با چهره‌های خودشیفته‌ای چون ترامپ باید چه الگویی را دنبال کنند؟**

از منظر روان‌شناسی، افراد خودشیفته فاقد وجدان درونی و همدردی هستند. هرچقدر شما به سمت آن‌ها گام بردارید یا سیگنال انفعال فرستاده و تمایل به توافق نشان دهید، آن‌ها دچار سوءتفاهم شده و فشار را بیشتر می‌کنند؛ چرا که این زبان را درک نمی‌کنند. ترامپ از این تسلیم و تحقیر دیگران لذت می‌برد. کسانی که از کشتن ملوانان غیرمسلح ناو دنا لذت می‌برند، ذره‌ای از انسانیت بویی نبرده‌اند.

تنها راه مواجهه با یک غاصب و متکبر خودشیفته، «کم‌محلی» و «استفاده از زبان اقتدار» است. غرب تنها دو زبان را خوب می‌فهمد: زبان زور و سلاح، و زبان ضرر مالی و اقتصادی. همان که امام راحل(ره) فرمود: در مقابل دین ما بایستید، در مقابل دنیایتان می‌ایستیم. این دکترین امام راحل(ره) امروز در بستن تنگه هرمز عینیت یافته و جواب هم داده است. تا زمانی که دشمن بفهمد اقدامش هزینه‌های هنگفت مالی یا نظامی برای او دارد، عقب‌نشینی خواهد کرد. دادن هرگونه تغذیه روانی با رفتار انفعالی، یک خطای راهبردی در محاسبات دیپلماتیک است.

***حضور ۵۰۰ هزار نفری داوطلبان آموزش نظامی و امواج ایثار مردمی، چه پیامی برای جبهه استکبار و صهیونیسم دارد؟**

در تحولات اخیر شاهد بودیم که تنها در عرض ۱۰۰ دقیقه، بیش از ۵۰۰ هزار نفر برای آموزش‌های واقعی رزمی و حضور در جبهه ثبت‌نام کردند. این آمادگی برای شهادت و حضور داوطلبانه، یک واقعیت مردم‌شناختی عمیق در جامعه ایران است.

ملتی که بر پایه معارف حسینی و شعار «هیهات منّا الذله» تربیت شده، هرگز اسارت را نخواهد پذیرفت. دشمن صهیونیستی و آمریکایی‌ها چون توان درک این ظرفیت ایمانی و استشهاد را ندارند، دچار خطای محاسباتی می‌شوند. آن‌ها می‌دانند که بقای نظام اسلامی به معنای زوال رژیم‌های غاصب و برهم‌خوردن سیطره استکبار در منطقه است. حقیقت این است که شهادت در راه خدا ناپیوستگی و از دست رفتن نیست، بلکه به تعبیر شهید بهشتی، «شهدا به دست آمده‌اند نه از دست رفته»؛ و همین روحیه شکست‌ناپذیر، ایران اسلامی را به سوی امامت و رهبری تمدنی جهان سوق می‌دهد.